پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۴، شماره ۱
بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۲۵ـ ۷

مطالعه پنجره‌های آشپزخانه‌های محلهٔ کیانشهر با دو رویکرد عکاسی و انسان‌شناسی

امیلیا نرسیسیانس*
مریم کمار **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۲۲

چکیده

مقاله با بررسی عکاسی مستند اجتماعی و انسان‌شناسی تصویری و معرفی فعالان این دو حوزه به پژوهش بر روی دلایل ایجاد پنجره‌های غیرمتعارف در محلهٔ کیانشهر واقع در منطقهٔ ۱۵ تهران می‌پردازد. پنجره‌های مورد بحث، پنجره‌های آشپزخانه‌هایی هستند که محققین را با اطلاع‌رسانان زن و فضای جنسیتی روبه‌رو می‌کنند. با تلفیق روش‌های مردم‌نگاری مانند مصاحبه نیمه‌ساختاری و مشاهده مشارکتی با هنرِ عکاسی از طریق گرفتن تصویرهایی از محله مورد نظر به واسطه مواجه مستقیم دوربین عکاسی با موضوعات پیش رو می‌توان به این نتیجه رسید که این موضوع جنبه‌ای میان‌رشته‌ای دارد و با رویکرد اتیک (از منظر نظاره‌گر بیرونی) و رویکرد امیک (از منظر نظاره‌گر درونی) قابل شناخت است. گونه‌بندی شیوه‌های زندگی بر مبنای تقسیم‌بندی دوگانه فرهنگی شهر و روستا در این محله بر اساس آموزه‌های هربرت گانس است. جهت مطالعه فضای آشپزخانه و جنسیت از آراء راجر ساپسفورد، ماریون روبرتز و آموس راپاپورت استفاده شده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که کمبود و محدودیت فضای زندگی منجر به سرپیچی از مقررات ملی ساختمان و ایجاد فضاهایی در حدفاصل پنجره خانه و محیط عمومی شده است.

کلید واژگان: انسان‌شناسی تصویری، بررسی میان‌رشته‌ای، پنجره آشپزخانه، زن، عکاسی، کیانشهر.

* دانشیار گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران enerciss@ut.ac.ir
** مدرس رشته عکاسی دانشگاه شریعتی photographerco@yahoo.com

مقدمه

مطالعه یک موضوع از دیدگاه رشته‌هایی گاه بسیار نامتجانس می‌تواند زمینه ایجاد تحقیق میانِ رشته‌هایی را فراهم و محققین را با بصیرت‌های جدیدی آشنا کند که زاده و تلفیق دیدگاه‌های نهفته در رشته‌های متفاوت است. هر یک از نویسندگان مقاله حاضر با تلقی مشترک از غیرمتعارف بودن پنجره‌های خانه‌های مسکونی کیانشهر واقع در منطقهٔ ۱۵ تهران بنا بر آموزه‌های رشته‌های خود سعی کردند تا با بررسی این نوع از پنجره‌ها به یک معنی نسبی مشترک دست یابند.

نویسندگان این مقاله به نیکی آگاه‌اند که برای انجام تحقیقِ میان‌رشته‌ای[1] عواملی از قبیل موضوع مشترک، مهارت پژوهشی عمل بر اساس روند تفکر تحلیل‌گرایانه، انتقادی و قیاسی در ارزیابی و تحلیل یافته‌ها ضروری است. بر اساس این تفکر سعی شد تا دلایل غیرمتعارف بودن پنجره‌های آشپزخانه‌های کیانشهر با تلفیق دو رشته عکاسی و انسان‌شناسی بررسی شود و نهایتاً مقاله‌ای از منظر انسان‌شناسی تصویری[2] و عکاسی اجتماعی نگاشته شود. مقاله با طرح مسئله، پرسش‌ها و روش پژوهش به اضافه ارائه پیشینه تاریخی از فعالان هر دو رشته شروع می‌شود که دغدغه گنجاندن مسائل اجتماعی در هنر عکاسی و بالعکس گنجاندن تصویرها در پژوهش‌های انسان‌شناختی را داشته‌اند و با توجه به رویکردهای هر دو رشته نسبت به موضوع پژوهش و با بازنمایی محله از طریق تصویرها و انجام مصاحبه با ساکنین زن ادامه و نهایتاً با تحلیل یافته‌ها و نتیجه‌گیری پایان می‌یابد.

بیان مسئله

توصیف میدان و ثبت جزئیات آن توسط برخی از پژوهشگران انسان‌شناسی همواره در دستور کار قرار داشته است. فضا و محیط زندگی انسان به اضافه رابطه بین فرهنگ، فضای زندگی و رفتار نیز از چشم آنها پنهان نمانده است (اسمیت،۱۹۸۴؛ لو، ۲۰۰۱؛ واترسون، ۱۹۹۰). می‌توان به صورت مشخص به تعریف کایزر[3] از مفهوم فرهنگ و فضای زیستی پرداخت؛ فرهنگ مجموعه‌ای از الگوهای تفهم، تفکر و کنش‌های انسانی متناسب با الگوهای زیستی است که گروه‌های انسانی را از یکدیگر متمایز می‌کند (کایزر، ۱۹۷۹: ۲۶۶). با گشت‌وگذاری در محلهٔ کیانشهر به عنوان میدان تحقیق، هر رهگذری با ناهمگنی فضا، منتج از آشفتگی مرزبندی‌های فضای داخلی با فضای عمومی مواجه می‌شود. عمده‌ترین و بارزترین عامل این آشفتگی‌ها پنجره‌هایی هستند که به دلیل ساختار و دست‌کاری صاحبانشان و مسلماً تخطی از قانون که اصولاً چنین اجازه‌ای را به آنها نمی‌دهد، قسمتی از فضای عمومی را اشغال کرده‌اند تا انبارک‌های کوچکی را برای ساکنان فراهم کنند. در این مقاله سعی شده است آشفتگی و دلایل آن با توجه به تاریخچه شکل‌گیری محله، جغرافیای

[1] interdisciplinary
[2] visual anthropology
[3] Kayser

انسانی، مسئله مهاجرت، ناهمگونی فرهنگ شهر و روستا، معیشت و آرزوها و خواسته‌های ساکنان زن به عنوان کاربران اصلی این فضاها مورد بررسی قرار گیرد.

چارچوب نظری

جمعیت مورد تحقیق این مقاله را زنانی تشکیل می‌دهند که از روستا به شهر مهاجرت کرده‌اند بنابراین از تقسیم‌بندی دوگانگیِ فرهنگیِ شهر و روستای گانس استفاده کرده‌ایم همچنین جهت مطالعه فضای آشپزخانه و جنسیت از آراء ساپسفورد[۱]، ماریون روبرتز[۲] و آموس راپاپورت[۳] بهره گرفته‌ایم.

گانس در کتاب *روستاییان شهری: گروه و طبقه در زندگی ایتالیایی ـ آمریکایی‌ها*[۴] از چهار نوع شیوه زندگی با عنوان نظریه ترکیبی[۵] در شهر نام می‌برد که عبارت‌اند از شیوه زندگی افراد جهان‌شمول که معمولاً فرهیختگان جامعه مانند هنرمندان، نویسندگان و اندیشمندان را شامل می‌شود. آنها افرادی با وضعیت مالی در سطح بالا و بهره‌مند از تحصیلات هستند که در محله‌های خاصی زندگی می‌کنند و محله به خاطر حضور این افراد هویت خاص پیدا می‌کند. شیوه دوم زندگی معمولاً مربوط به افراد مجرد یا بدون فرزند است که در آپارتمان‌های کوچک در مرکز شهر به منظور دسترسی آسان‌تر به محل کار زندگی می‌کنند. شیوه سوم زندگی مرتبط با افراد محروم یا گرفتار است که معمولاً اقلیت کوچکی از جمعیت محروم شهری هستند. این گروه شامل افراد بی‌خانمان، معتادان، کهن‌سالان، فقرا، معلولین و دیگر اقشار محروم جامعه است. شیوه چهارم زندگی در شهر که مستقیماً در ارتباط با موضوع این تحقیق است، افرادی با پیشین روستایی ـ قومی و قاعدتاً مهاجر با درآمد کم یا متوسط را شامل می‌شود که هنوز وابستگی‌های خود را نسبت به شیوه‌های زندگی قبلی از دست نداده‌اند و بسیاری از عادت‌ها و سبک زندگی روستایی ـ قومی خود را حفظ کرده‌اند. این افراد به محل جغرافیایی قبلی، باورهای سنتی، پیوندهای خانوادگی و شبکه‌های خویشاوندی خود به شدت وابسته هستند. حالت اخیر همان موردی است که در قسمت یافته‌ها به آن پرداخته خواهد شد (گانس، ۱۹۶۲: ۶۵).

ساپسفورد معتقد است علی‌رغم توافق جهانی بر تقسیم‌بندی عرصه‌های عمومی و خصوصی، می‌توان ادعا کرد صرف تفکیک و تمایز به مثابه ابزاری ایدئولوژیک است که عدم مساوات بین گروه‌های مختلف مردم (زنان و مردان یا بزرگ‌سالان و کودکان) و منافع برخی از گروه‌ها به برخی دیگر را ترجیح می‌دهد و حاکمیت برخی افراد را در سطح شخصی بر دیگران مشروعیت می‌بخشد (ساپسفورد ۱۹۹۵: ۳۱۷). روبرتز نیز معتقد است دو فضای خصوصی و عمومی یا دو فضای آشناتر درون و بیرون خانه نقش جنسیت‌ها را تعیین می‌کند

---

[1] Roger Sapsford
[2] Marion Roberts
[3] Amos Rapoport
[4] The Uurban Villagers: Group and Class in the Life Of Italian- Americans
[5] compositional theory

(که البته نیازمند بازتعریف مجدد است). خانه با قلمرو زن تعریف می‌شود و این در مقابل عرصه بیرون از خانه قرار می‌گیرد که متعلق به مردان است؛ اما تفکیک جنسیتی درون خانه نیز با تفکیک کارکردی جدید از فضا مرتبط می‌شود. به عنوان مثال در زمان‌های گذشته، اتاق نقاشی فضایی زنانه محسوب می‌شد، جایی که زنان بعد از شام به آنجا پناه می‌بردند. در مقابل اتاق مطالعه یا کتابخانه قلمرو مردان بود. به نظر فمینیست‌ها در خانه‌های کوچک‌تر (امروزی) که اتاق نقاشی وجود ندارد، قلمرو زنان از نظر کارکردی جایی جز آشپزخانه نیست (روبرتز، ۱۹۹۹: ۹۴). راپاپورت هم معتقد است، جنسیت‌گرایی گسترده در سطوح نمادین و رفتاری در بعد فضا و زمان در خانه به طور مساوی صورت نمی‌گیرد، هر فضایی دارای بار جنسیتی خود است. مکانیزم‌های غیرفیزیکی از قبیل سلسله‌مراتب حاکم در خانه و جامعه، کدهای پرهیز و ادب به اضافه موانع روان‌شناختی مانع از تعامل فضاها می‌شود (راپاپورت ۱۹۸۰: ۳۱).

پرسش‌های پژوهش

با توجه به میدان تحقیق و پنجره‌های غیرمتعارف محله کیانهشر این پرسش‌ها مطرح می‌شود که ۱) دلایل ساخت پنجره‌های غیرمتعارف در این محله چیست؟ ۲) مواد مورد استفاده در پنجره‌ها چیست؟ ۳) چه اشیایی در فضای به وجود آمده انبار می‌شوند؟

روش پژوهش

در این مقاله پنجره‌ها به عنوان فضا، به معنای مکانی که رابطه انسان و محیط را بازنمایی می‌کنند، در نظر گرفته شده است. انسان در این رابطه، نوع حضور خود را از طریق چیدمان اشیاء و نوع اشیاء در مکان خاص مشخص می‌کند. انسان‌شناسان سعی می‌کنند تا با بهره‌گیری از روش‌های مردم‌نگاری به درک بهتری از آنچه دیده می‌شود، دست یابند. در این مقاله پنجره‌های آشپزخانه‌های طبقه‌های اول ساختمان‌های مسکونی بررسی شده‌اند که به دلیل دسترسی و امکان بهتر برای عکاسی می‌توانند بیننده را با فضای مورد بحث آشنا کنند. هوای ابری، نور تخت، زاویه دید از روبه‌رو، عوامل اصلی دیگر در انتخاب و ثبت تصویرها این پنجره‌ها بوده است. انگیزه نگارش مقاله از برگزاری نمایشگاه انفرادی عکاس به وجود آمد. در واقع عکاس با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و وجه صوری تصویرها که مسائل اجتماعی ـ فرهنگی را نیز در درون خود داشت نیاز به خوانش انسان‌شناختی را ضروری می‌دانست.

پنجره‌های مورد بحث در این مقاله بیننده را با فضای جنسیتی روبه‌رو می‌کند. ۱۴ نفر از زنان خانه‌دار محله جمعیت مورد پژوهش را تشکیل می‌دادند که به علت حجم محدود مقاله تنها به شش مصاحبه‌شوند با میانگین سنی ۳۲ سال و دوازده عکس متناظر با آنها اکتفا شده است. برای نگارش این مقاله از یک مجموعه بالغ بر ۳۸۰۰ عکس (که تنها موضوع ۱۰۰ قطعه آن پنجره‌ها بود) ۶۵ عکس به منظور در دسترس قرار دادن اطلاعات

لازم از میدان پژوهش برای گونه‌بندی پنجره‌ها مورد استفاده قرار گرفت. همه عکس‌ها و مصاحبه‌های این مقاله با اجازه ساکنین در خانه‌های آنها و در فضای زندگی روزمره صورت گرفته است که محتوای تحقیق را هر چه بیشتر به سوی رویکرد امیک و مشاهده مشارکتی سوق داده است.

مروری اجمالی بر پیشینه تاریخی چشم‌انداز نگاری شهری از منظر عکاسی

با بازنگری تاریخ عکاسی شاید بتوان گفت از همان سال‌های نخستین شهر به دلیل در دسترس بودن ذهن عکاسان و هنرمندان را به خود مشغول کرده است؛ نمونه آن در تصویرِ ثبت‌شده ژوزف نیسفور نیپس[۱] از پنجره دفتر کارش قابل مشاهده است. یکی از دلایل دیگر روی‌آوری به این نوع عکاسی محدودیت فنی است. به تدریج علاقه‌مندان به ثبتِ تصویر از جمله ژاک لویی مانده داگر[۲] کوشیدند تا تصویرها موضوعات روزمره و پیرامون خود از جمله چشم‌اندازهای شهری را ثبت کنند (کلارک، ۷۶:۱۹۹۷). با شروع نیمه دوم قرن ۱۹، دگرگونیِ سریعِ شهرها تبدیل به موضوع کار عکاسان شد. برنامه‌های توسعه شهری که شهرهای بزرگ اروپایی را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌داد و گسترش سریع مناظر شهری بین سال‌های ۱۸۵۰ و جنگ جهانی اول، پروژه‌های مهم عکاسی را تشکیل دادند که توسط گروه عکس انشعابی[۳] (URL2) ادامه یافت. شهر به منبع الهام عکاسان تبدیل شده بود؛ آنچه توجه را با عنوان "چشم‌انداز نگاری شهری" به خود جلب می‌کرد بیشتر به دوره زمانی دهه ۷۰ تعلق داشت که اصطلاح‌های "سوشیال لند اسکیپ"[۴]، "سیتی اسکیپ"[۵] و "سوشیال سین"[۶] هم به عنوان کلمه‌های مترادف آن مطرح می‌شود. به گفته جری باجر[۷] در سال ۱۹۶۶ عبارت جدیدی با عنوان "عکاسان اجتماعی و چشم‌اندازها"[۸] به وجود آمد. در سال‌های بعد نمایشگاه‌هایی با عناوین *۱۲ عکاسِ چشم‌اندازهای اجتماعیِ آمریکا*[۹] و *به سوی چشم‌اندازهای اجتماعی*[۱۰] توسط عکاسان مطرح آن روز از قبیل گری وینوگرند[۱۱]، لی فرید لندر[۱۲] همراه با دنی لیون[۱۳]، دوآن میشل[۱۴] و بروس دیویدسون[۱۵] برگزار شد (باجر، ۱۹۸۵:

[1] Nicephore Niepce
[2] Louis- Jacques Mande Daguerre
[۳] Photo-Secession نام اولین گروه تأثیرگذار از عکاسان آمریکایی که به عکاسی به عنوان یک شکل هنری پرداختند. عکاسان گروه در تلاش بودند تا عکاسی را به عنوان یکی از هنرهای زیبا مطرح کنند.
[4] social landscape
[5] city scape
[6] social scene
[7] Gerry Badger
[8] social and landscape photographers
[9] Twelve Photographers of the American Social Landscape
[10] Towards a Social Landscape
[11] Garry Winogrand
[12] Lee Friedlandler
[13] Danny Lyon
[14] Duane Michael
[15] Bruce Davidson

۱۷). مطالعات آلوین لنگدان کابرن[1] بر روی لندن در سال ۱۹۰۹ و عکس‌های بی‌شماری که توسط آلفرد استیگلیتز[2]، پل استرند[3] و چارلز شیلر[4] از نیویورک در دهۀ ۲۰ و برنیس ابوت[5] در دهۀ ۳۰ گرفته شد از دیگر آثار این حوزه به شمار می‌آیند (مورا، ۲۰۰۲: ۶۴ ـ۶۳). در سال ۱۹۵۵ عکاسی به نام رابرت فرانک[6] سخت به فعالیت تولید مناظر شهری مشغول شد (باجر، ۱۴:۱۹۸۵). به صورتی فزاینده در عکس‌های دایان آربس[7]، ویلیام کلین[8] و بروس دیوید سون[9] به شهر به مثابه مکان بیگانگی انسان نگریسته می‌شد. کار ادوارد روشا[10] در دهۀ ۶۰ نیز بسیار بنیادی است (همان: ۲۰). در آخر نیز می‌توان به عکس‌های توماس اشتروث[11] از عناصرِ ظاهریِ فضایِ شهری بدون حضور انسانی اشاره کرد (مورا، ۲۰۰۲: ۶۴). عکاسی از چشم‌اندازهای شهری در آثار دیگر عکاسان از همین مقطع زمانی تا به زمان حاضر با نگاه‌های متفاوتی دنبال می‌شود.

مروری اجمالی بر پیشین تصویرنگاری رویدادهای فرهنگی

انسان‌شناسی علمی از دهۀ ۸۰ قرن ۱۹ مطرح شد. قوم‌نگاران قبل از به رسمیت شناخته شدن انسان‌شناسی از دوربین به منظورِ ثبت مشاهدات میدان تحقیقات انسان‌شناختی استفاده می‌کردند؛ بنابراین کاربرد دوربین عکاسی وارد زمینه‌های دیگری غیر از عکاسیِ صرف نیز شد و می‌توان به جرئت ادعا کرد که دوربین عکاسی صرفاً در دست عکاسانی نبود که جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی دنیای پیرامون خود را انعکاس می‌دادند. انسان‌شناسان نام‌آوری مانند مارگارت مید ـ باتسون[12]، لوماکس[13]، برد ویستل[14] همواره تصویرها را به مثابه ابزاری برای مستندسازی داده‌های پژوهشی می‌دانستند. از همه معروف‌تر فرانتس بواس[15] است که نه تنها عنوان پدر انسان‌شناسی را داشت (شاگردانش او را بابا فرانتس می‌نامیدند) بلکه او را پدر انسان‌شناسی تصویری به دلیل عکس‌برداری از صحنه‌های رقص بومیان کواکیوتل[16] بریتیش کلمبیای کانادا[17] می‌دانند. مارگارت مید در میدان تحقیق با اضافه کردن تصویرها به موضوعات تحقیقاتش، رشته انسان‌شناسی را معروف و برای همگان

[1] Alvin Longdon Coburn
[2] Alfred Stieglitz
[3] Paul Strand
[4] Charles Sheeler
[5] Berenice Abbott
[6] Robert Frank
[7] Diane Arbus
[8] William Klein
[9] Bruce Davidson
[10] Edward Ruscha
[11] Thomas Struth
[12] Margaret Mead-Batson
[13] Lomax
[14] Bird Whilst
[15] Franz Boas
[16] Kwakiutl
[17] British Colombia Canada

جذاب‌تر کرد. با در دسترس قرار گرفتن و فراگیر شدن دوربین‌های عکاسی، انسان‌شناسی تصویری هم بیش از پیش توسعه یافت و زمینه‌های پژوهش‌های میان‌رشته‌ای را بین عکاسان و انسان‌شناسان فراهم کرد (رابی، ۱۹۸۴: ۷۸). در نیمه دوم قرن ۲۰ اسامی انسان‌شناسان دیگری از جمله ژان روش[۱]، جان مارشال[۲]، رابرت گاردنر[۳] و تیم اش[۴] در فیلم‌های اتنوگرافیک[۵] مطرح شدند.

در سال ۱۹۶۶، جان آدایر[۶]، به عنوان انسان‌شناس با همکاری سول وورث[۷]، به عنوان فیلم‌بردار، در یک طرح مشترک انسان‌شناسی تصویری با آموزش فن فیلم‌برداری، به میان بومیان ناواهو در آریزونا رفتند و از آنها خواستند دست به تهیه فیلم و ثبت وقایع از دیدگاه خود بزنند تا محققان را از دیدگاه‌های بومی آگاه کنند. جان کولییر جونیور[۸] اولین کتاب با موضوع انسان‌شناسی تصویری را در سال ۱۹۶۷ نگاشت. برخی از انسان‌شناسان تحت تأثیر دیدگاه‌های نشانه‌شناسی انتقادی رولان بارت[۹] با نگاهی جدید به ارتقاء انسان‌شناسی تصویری کمک کردند. در سال ۲۰۱۱ نیز مارکوس بنک[۱۰] و جی روبی[۱۱] کتابی تحت عنوان *ساخته‌شده برای رؤیت: دیدگاه تاریخی بر انسان‌شناسی تصویری*[۱۲] منتشر کردند که مروری بر تصویرها گرفته‌شده از میدان‌های متفاوت پژوهش‌های انسان‌شناسی است. فستیوال فیلم‌های مردم‌نگارانه مارگارت مید نیز هر ساله از سوی انجمن انسان‌شناسی آمریکا برگزار می‌شود. قابل ذکر است که چند دوره همایش انسان‌شناسی به همراه نمایشگاه عکس و پخش فیلم‌های مردم‌نگارانه از سوی انجمن انسان‌شناسی و انجمن جامعه‌شناسی و گروه مطالعات انسان‌شناسی در ایران برگزار شده است.

مروری اجمالی به تاریخچه محلهٔ کیانشهر

محلهٔ کیانشهر به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود؛ کیانشهر شمالی در ضلع غربی منطقهٔ ۱۵ شهرداری تهران قرار گرفته است. حسین‌پور عضو شورا یاریِ محله می‌گوید "قبل از مهاجرت مردم این محل بیابان و کوره‌پزخانه بوده است، از سوی دیگر به دلیل وسعت محله در این مکان شتر نیز پرورش می‌دادند که به شترخون نیز شهرت داشته است". این محدوده در قدیم محل رفت‌وآمد به دروازه‌های تهران و منطقه‌ای برای دامداری و کشاورزی بوده و به علت فاصله زیاد آن از شهر به محل نزاع، خلاف و ناامنی شهرت داشته است. در

[1] Jean Rouch
[2] John Marshall
[3] Robert Gardner
[4] Tim Asch
[5] ethnographic
[6] John Adair
[7] Sol Worth
[8] John Collier Jr.
[9] Roland Barthes
[10] Marcus Bank
[11] Jay Ruby
[12] Made to Be Seen: Perspectives on the History of Visual Anthropology

طی سال‌های ۱۳۵۳ ـ۱۳۵۲ اولین بافت مسکونی به اسم شهرک مطهری در این محدوده مکان‌گزینی شد. این شهرک قدیمی‌ترین محدوده کیانشهر است که قبل از انقلاب نام آن نجف‌آباد بوده است. در جلد سوم کتاب *تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران* نام خیابان نجف‌آباد در بخش جنوب مرکزی محدوده طرح پنج سالهٔ تهران قرار گرفته است (تکمیل همایون، ۱۳۷۹: ۱۰۹). در کتاب *گزیده تهران* چنین آمده است: ''نجف‌آباد (فعلاً جزء شهر تهران محسوب می‌شود) دهی است در زاویه جنوب شرقی شهر که دستگاه کامل گیرنده و فرستنده بی‌سیم در آن محل است'' (حسینی‌بلاغی، ۱۳۸۶: ۲۳۱). با این حساب می‌توان پذیرفت که نجف‌آباد مذکور همان نجف‌آبادی است که کیانشهر به جای آن استقرار یافته است.

> ''در اطراف تهران و در مکان‌های خارج از محدوده، زاغه‌نشین‌هایی وجود داشتند که چهره شهر را دل‌خراش می‌کردند؛ بنابراین همسر شاه [فرح دیبا] پس از بازدیدی که از زاغه‌نشین‌های ساکن در محدوده آریاشهر فعلی و تهران ویلا (شهرک آزمایش) داشت، تصمیم گرفت که برای این افراد محدوده‌ای در نظر گرفته شود. از این امر دو هدف دنبال می‌شد: اول آنکه، این محدوده زاغه‌نشین که مسیر فرودگاه مهرآباد به تهران و بالعکس قرار داشت و مسیر رفت و آمد مهمانان خارجی و توریست‌ها بود، از داشتن یک منظره دل‌خراش رها شود دوم آنکه این افراد را که در حلبی‌آباد و در وضع بدی قرار داشتند را سامان دهند'' (همان)

در سال ۱۳۵۰ مردم زاغه‌نشین را با هدف دادن دادن سر پناه به محدوده کیانشهر کنونی انتقال دادند. مردم در ابتدا با این واقعیت روبه‌رو شدند که هیچ سکونت‌گاه و سرپناهی به جز چادرهای برافراشته‌شده ندارند. البته کارگران در همان مکان فونداسیون‌های شهرک نجف‌آباد را زده بودند و در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۳ این شهرک به صورت کامل تحویل داده شد. آن‌گونه که از قراین برمی‌آید مبلغ محدودی نیز از آنان اخذ شده بود (همان). بعد از شکل‌گیری و ساکن شدن مردم در شهرک نجف‌آباد سابق (شهرک مطهری فعلی معروف به کیانشهر) شهرک‌های دیگری نیز در این محدوده ساخته شدند. شایان ذکر است که در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی و سال‌های اولیه پس از آن در روند ساخت و ساز شهرک اختلالاتی پدید آمد. مردم بلوک‌ها و زمین‌های خالی از سکنه این محدوده را تصرف و برخی از آنها بعد از انقلاب برای اخذ سند اقدام کردند. بعضی زمین‌ها نیز مالک مشخصی نداشتند که افراد با پرداخت مبلغ زمین به دولت، مالک آن شده‌اند.

جمعیت مورد پژوهش

ساکنین مورد بحث در این مقاله همان نوع از جمعیت مورد اشاره گانس در نظریه ترکیبی هستند. جمعیت مورد نظر در این مقاله زنانی خانه‌دار با پیشینه روستایی ـ قومی بودند که

در بازهٔ زمانی حداقل دو تا حداکثر سی و پنج سال در محله سکونت داشتند. همه آنها به رسوم خانواده گسترده پایبند بودند و احساس مسئولیت شدید نه تنها در قبال یکدیگر بلکه در قبال هم‌ولایتی‌ها، فامیل و خویشاوندان دور و نزدیک داشتند؛ دغدغه از دست دادن خویشاوندان و ترس از حرفِ مردم در صورت قطعِ وابستگی‌ها و عدمِ پذیراییِ شبانه‌روزی از مهمانانِ بالقوه آنها را وادار می‌کرد تا رختخواب‌های حجیم سنتی را همواره تمیز و در گوشه‌ای از فضای زندگی خود از جمله پنجره‌ها نگه دارند و هنگام اسباب‌کشی‌های مکرر از خانه‌ای به خانه دیگر حمل کنند؛ از قابلمه‌های رویی بزرگ و جاگیر برای برگزاری مهمانی‌های پرجمعیت احتمالی و رورؤئک بچه‌های نسل قبلی به امید استفاده برای نوه‌های آینده و علی‌رغم استفاده از گاز شهری از کپسول‌های گاز که شاید به نحوی به دردشان بخورد، دل نمی‌کندند. آنها از چمدان‌ها و کارتون‌های حاوی اثاثیه‌های میراث خانه‌های بزرگ‌تر گذشته در این انبارک‌ها نگه‌داری می‌کردند. اشیاء حجیم دیگری مانند طشت، سطل، پمپ آب و لاستیک اتومبیلِ غیر قابلِ استفاده نیز در این فضاها وجود دارد. در ذیل دلایل ایجاد پنجره‌های برآمده یعنی پرسش کلیدی مقاله از نظر ساکنین، پدیدآورندگان و کاربران پاسخ داده می‌شود.

رویکرد عکاسی به محلهٔ کیانشهر از منظر عکاس

شهر و نماهای شهری دستمایه کار عکاسان قرار گرفته است تا به توصیف تصویری از آن دست یابند. کلان‌شهرها خصوصاً کلان‌شهر تهران از این منظر دارای اهمیت هستند که عکاس به واسطه تصویرها مخاطب را در تجربه تصویری جدید و متفاوتی از زندگی روزمره شریک می‌کند. عکاس می‌تواند با عکس‌برداری از محله به مثابه جزئی از کلان‌شهر کار را آغاز کند. تصویرها پنجره‌های مورد بحث، از میان مجموعه عکسی که توسط عکاس از محله کیانشهر (شهرک مطهری) در یک نمایشگاه ارائه شده بود، تبدیل به انگیزه و محرکی برای تحقیق میان‌رشته‌ای عکاسی و انسان‌شناسی را فراهم آورد.

فضای این محله که اگر چه به نظر بسیار معمولی می‌رسد اما آرایش، چیدمان‌ها و سازه‌هایی نامعمول نسبت به شهرک‌های مجاور دارد. ''تضاد'' چشمگیر در فضای عمومی غالباً توسط ساکنینی از اقشار مختلف جامعه به وجود آمده است. پنجره به عنوان یکی از موضوعات دارای تضاد در این مقاله مورد نظر است؛ پنجره‌ها که عموماً دریچه‌ای برای گشوده شدن هستند کارکرد خود را به علت قرارگیری حجم انبوهی از اشیاء از دست داده و بیشتر شبیه انبارهای کوچکی شده‌اند. عناصر دیگری که مانع عمل دیدن می‌شوند شامل ایرانیت، برزنت و تیغه‌های گچی هستند که پنجره به عنوان حد فاصل فضای بیرونی و درونی را از بین برده و فضای خانه‌ها را به فضایی خصوصی‌تر تبدیل کرده‌اند. شاید بتوان گفت وجود این پنجره‌ها در سازه‌های متفاوت محلهٔ کیانشهر، نتیجه چند بافتی بودن محله از نظر کارکردی و اجتماعی است. فضاهای شلوغی که چشم به سختی بر روی آنها متمرکز

می‌شود و مدام بیننده را به چشم‌چرانی دعوت می‌کنند. پنجره نشانگر تصویر یا منظری موقت از صاحبانش است که رهگذران می‌توانند از آن قرائت‌های متفاوت داشته باشند. همین امر در مورد ایوان‌ها نیز صادق است. نیمه‌کارگی و پوشاندن، از ویژگی‌های معماری این منطقه به شمار می‌رود. استفاده از ایرانیت‌هایی در ابعاد متفاوت، تصرف فضاهای عمومی توسط مالکین و آشفتگی و ناهمگنی فضا چهره محله را تغییر داده است. پنجره‌ها و ایوان‌ها با تبدیل شدن به انباری و پر شدن با وسائل مختلف نشان‌دهنده محدودیت فضا درونی برای ساکنان است. تدوام سبک زندگ پیشین آنها در کلان‌شهر تهران داشتن اسباب و ابزاری را ضروری می‌کند که در طراحی خانه‌ها فضایی برای آنها در نظر گرفته نشده است. همچنین تراکم جمعیت احساس امنیت لازم برای باز گذاشتن و دیده شدن پنجره‌ها را از میان برده است. شاید بتوان گفت عدم مرزبندی یا تداخل فضای داخلی خانه‌ها با فضای عمومی و عدم تناسب شیوه زندگی اهالی با زندگی شهرنشینی ایجادکننده فضای معلق بین زندگی روستایی و شهرنشینی است.

وجود کارخانه‌هایی در محدوده این محله یکی از دلایلِ تجمعِ افراد، در این محله است؛ ناهمخوانی و ناهمگنی این فضا با حضور کارخانه‌ها تشدید شده است. فضای سرد و خاکستری این منطقه، گاه با مغازه‌هایی رنگی نظیر سوپرمارکت‌ها و لباس‌فروشی‌ها جان می‌گیرد. مهاجرت مردم از شهرها و اقوام مختلف "خرده‌فرهنگ‌ها[1]" را پدید آورده است. مهاجرت از جمله عوامل شکل‌گیری تضاد و آشفتگی فضایی است؛ واژه خرده‌فرهنگ گاه در معنا و با ارزش‌گذاری منفی درک شده است به صورتی که به آن معنیِ نوعی فرهنگ عامیانه، مبتذل و پیش‌پاافتاده در مقابل فرهنگ نخبگان، روشنفکران، بزرگان و اشراف داده‌اند (فکوهی، ۲۸۶:۱۳۸۶). عمل خرده‌فرهنگ‌ها به مثابه ابزاری واسط میان فرهنگ بیگانه (مهاجر) و فرهنگ غالب و یا مجرای هدایت‌کننده به سوی یکپارچگی تنها نقش و تنها کارکرد چنین پدیده‌ای نیست. بررسی خرده‌فرهنگ‌های شهری با طبقه‌بندی‌های متفاوت از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهشی انسان‌شناسی شهری است (همان: ۲۸۸). تنوع و تکثر خرده‌فرهنگ‌ها به معنا تعدد شیوه‌ها استفاده و سازماندهی فضای بیرونی و درونی محسوب می‌شود در حالی که در معماری فضاها مسکونی اصل بر یکسان‌سازی است.

نمای بیرونی محله ابزاری جهت شناخت هویت ساکنان این محله است؛ ایوان‌ها و پنجره‌های پر از اثاثیه مانند یک رسانه یا به مثابه یک ویترین اطلاع‌رسانی عمل می‌کنند. لباس‌ها و وسایل با هویت ارتباطی و اجتماعی صاحبانش پیوند دارند؛ تک تک این ابزارها در حکم یک جزء از یک کل محسوب می‌شوند. صاحبان کالاها، عابران را به ارزیابی و قضاوت فرا می‌خوانند. محرومیت معنای صریحی است که به ذهن هر رهگذر خطور می‌کند. وسایل بسته‌بندی و همیشه آماده دلالتی بر احساس ناامنی و عدم تعلق ساکنان به فضا و عدم احساس مالکیت و حسِ صاحب‌خانگی نسبت به همان مکان‌ها است که ساکنان را در اندیشه

[1] subculture

جایی دیگر برای اسکانِ خود فرو می‌برد. اسباب در وهله اول به عنوان یک نشانه، بازنمایانگر خود به عنوان یک کالا و در وهله دوم بازنمایانگر هویت و منزلت صاحبانشان نیز هستند. پس می‌توان گفت آنها بازنمایانگر بازنمایی‌های دیگر هستند (نرسسیانس،۵۶:۱۳۸۷).

رویکرد انسان‌شناختی به محلهٔ کیانشهر از منظر فضای جنسیتی

خانه به عنوان کل و آشپزخانه به عنوان جزء از منظر انسان‌شناسی فضا و مکان قابل بررسی است. از دیدگاه مردانه خانه از یکسو مکانی است برای استراحت، خواب و تجدیدقوا و از سویی دیگر محل مراقبت، تغذیه و تنعم است که معمولاً به عنوان ''وظایف تعریف‌شده'' توسط زن تأمین می‌شود (راپاپورت،۱۹۸۰: ۳۰). از همین جا است که عبارت ''روشن نگاه‌دارنده چراغ خانه'' را از زبان مردان در مورد همسرانشان می‌شنویم. با این احوال، زمانی را که مردان در خانه می‌گذرانند به نسبت زنان محدودتر است. تمایل به سپری کردن ساعت‌های روز در خارج از خانه هم بر اساس تمایل مردان و هم بر پایه انتظارات جامعه است که حضور آنها را در خانه در ساعت‌های خاصی نمی‌پسندد و نمی‌پذیرد؛ بنابراین خانه برای مرد مکانی است که هنگام روز باید از آن دور شد اما خانه برای زن مکانی برای سکون و کار است. کار در آشپزخانه که ظاهراً قلب خانواده در آنجا می‌تپد؛ فضائی است که در آن جمیع تضادهای دوتایی از قبیل آب/ آتش، خام/پخته، بیرونی/درونی، آشکار/پنهان، تلخ/شیرین، تولید/مصرف و طلوع/ غروب وجود دارد. مقایسه آشپزخانه و رحم زن می‌تواند به‌صورت نمادین کارکرد مشترک تولید را القاء کند. آشپزخانه در تقابل با فضاهای دیگر خانه و بنا بر تقسیم‌کار جنسی، مکانی زنانه است (روبرتز، ۱۹۹۹: ۹۳). در این مکان، ابزار مربوط به کار زنانه با چیدمان خاص بنا بر سلیقه و ضرورت در آشپزخانه قرار داده می‌شود. باید در نظر داشت که ۸۴٪ خانواده‌های مورد مطالعه ساکن در آپارتمان‌های این منطقه دارای چهار تا هشت عضو هستند و ۸۶٪ از خانواده‌ها با توجه به ۴۴ متر فضای مسکونی مفیدی که در اختیار دارند با کمبود جا مواجه‌اند (ستاد پروژه شهر سالم،۱۶:۱۳۸۰). دلیل عمده پیش‌آمدگی آشپزخانه‌ها هم همین است یعنی ساکنان با پیشروی در فضای پشت پنجره آشپزخانه و دست‌اندازی به فضای مشاع، کوچه و خیابان، انبارک‌هایی برای خود می‌سازند. چیدمان اشیاء در این فضا ترکیب‌بندی خاصی را ایجاد می‌کند که روایت‌های فراوانی از ساکنان خانه و شخصیت طراحان آنها به رهگذران می‌گویند. شاید در نظر اول اشیاء و ساختار پنجره‌ها جنبه ناچیز و فرعی داشته باشد ولی در واقع آنها از دیدگاه نشانه‌شناسی اجتماعی، دال‌هایی هستند با مدلول‌های متفاوت و تأویل‌های گوناگون که بی‌ارتباط با رفع برخی از نیازهای خانواده با مدیریت و مهندسی زنِ خانه نیست.

تصویرها[1] و مصاحبه‌ها

طبق دسته‌بندی انجام‌شده، پنجره‌های عادی موضوع پژوهش این مقاله نیست اما انواع مختلفی از پنجره‌ها در این محله وجود دارد که در این مقاله به پنجره‌های کور و پیش‌آمده اشاره می‌شود.

پنجره‌های کور و پیش‌آمده

تصویرها ۱ و ۲ نمای بیرونی و جنبی پنجره‌ای از خیابان/ بلوک ۱۱ طبقه همکف واحد سمت راست را نشان می‌دهد. شیشه مات است و فضا به دلیل نرده‌های فلزی استفاده‌شده بیرون‌زدگی دارد؛ قابلمه، لگن، کارتن، پرچم، پنکه و ... از وسائلی است که در آنجا گذاشته‌اند و پنجره از داخل و خارج تبدیل به یک نقطه کور شده است. ملیحه، ۳۵ ساله، متولد گیلان، خانه‌دار و شغل همسر آزاد است که مدت ۵ سال در این محله سکونت دارد.

ساخت و کاربری این فضا به دلیل سبک زندگی خاص ملیحه و الزامات فضایی و اجتماعی است. ملیحه در آپارتمانی حدود ۳۰ متر به همراه همسر و دو فرزندش زندگی می‌کند. آپارتمان آنها فاقد انباری است، به همین جهت از فضای پشت پنجره به عنوان انباری استفاده می‌کنند. هر چند معتقد است که این نوع پنجره، نمای بیرونی را برهم می‌زند و نظافت در زیبایی پنجره‌ها از بیرون نقش دارد ولی چاره دیگری برای نگهداری لوازم اضافه ندارد. علت نصب شیشه مات از بیرون جهت ایجادِ مانعی برای دیدنِ وسایل انباری است. ایده آن از ملیحه و ساخت با همسرش بوده است.

یکی دیگر از استفاده‌کنندگان این فضا فاطمه است که ۴۲ ساله، متولد آذربایجان، خانه‌دار، مدت اقامت در محله ۱۲ سال و همسرش تعمیرکار است. همسر فاطمه برای انجام خدمات متفاوت از گچ‌کاری و جوشکاری گرفته تا تعمیرات وسایل برقی مراجع دارد. آنها انباری ندارند و به علت کمبود فضا در بالکن و پشت پنجره انباری ساخته‌اند. فاطمه با به تملک در آوردن فضای پشت درب ورودی منزل، آشپزخانه‌ای برای خود ساخته است. دو دختر دارد که یکی ازدواج کرده و دیگری دانشجو است. فاطمه یک نوه دارد که گاهی از او مراقبت می‌کند و بنابراین باید همیشه آماده پذیرایی از خانواده دخترش باشد. فاطمه اکثر ساعت‌های روز را در فضای آشپزخانه می‌گذراند. قاب پنجره آهنی است و از میله‌های مشبک و گلدار استفاده شده است. نور از لابه‌لای اشیا به درون تابیده می‌شود.

[1] تصاویر پنجره‌ها به صورت رنگی بر روی سایت آن‌لاین نشریه قرار می‌گیرد.

عکس‌های ۱ و ۲: نمای بیرونی از پنجره کور و پیش‌آمده یک واحد مسکونی

منبع: مریم کمار

فاطمه حدود پنج سال است که در این آپارتمان اقامت دارد. او چندین سال در همین محله بوده و به آن عادت کرده است. خانه قبلی او نیز پنجره برآمده داشته است. دلیل گذاشتن محافظ مشبک بر پایه تجربه تلخ او از دزدیده شدن ابزار کار همسرش بوده است. ”در خانه قبلی هم مشکل جا داشتیم. اسباب اثاثمون رو پشت پنجره می‌ذاشتیم، اما دزدا از حفاظ نرده‌ای راحت‌تر جنس می دزن، اینه که اینجا از حفاظ مشبک استفاده کردیم که امنیتش بیشتر باشه“. اما حتی با وجود حفاظ مشبک وسائل کار همسرش را به علت احتمال سرقت در آن فضا قرار نمی‌دهد. فاطمه معتقد است که این پنجره نمای بیرونی را زشت می‌کند. وی در فضای نزدیک و قابل دسترس لوازم فصلی خود نظیر بخاری و کپسول گاز خالی را انبار می‌کند. وی با وصل کردن ریسمان به نرده‌های مشبک در داخل فضای اتاق رخت پهن می‌کند. خانه حدود ۵۰ متر است اما صاحب‌خانه با کشیدن دیواری در وسط خانه، آن را به دو واحد ۲۵ متری تقسیم کرده است که دستشویی و حمام مشترک دارد.

پنجره‌های کور و پیش‌آمده در تصویرها ۳ و ۴ نمای بیرونی و درونی پنجره/ بلوک ۲۸ طبقه همکف واحد سمت راست را نشان می‌دهند. ریحانه، ۳۰ ساله، متولد اردبیل، تحصیل‌کرده، با همسر و نوزاد دختر تازه متولدشده‌اش در خانه استیجاری قدیمی ۲۵ متری به مدت سه سال زندگی می‌کند. همسرش تحصیل‌کرده و در شهرداری شاغل است. پنجره پیش‌آمدگی دارد و قبل از سکونت این خانواده، توسط ساکنین قبلی ساخته شده است. نرده‌های آهنی که علی‌رغم زنگ‌زدگی و عدم توانایی مالی خانواده در ترمیم آن، مستحکم و نتیجتاً امن به نظر می‌رسد.

عکس‌های ۳ و ۴: پنجره‌های کور و پیش‌آمده یک واحد مسکونی

منبع: مریم کمار

این خانواده هم دلیل ایجاد چنین پنجره‌ای را کمبود فضا می‌داند. ریحانه می‌گوید: چنین پنجره‌هایی ''آش کشک خاله است'' که چه بخواهی و چه نخواهی وجود دارند و حتماً قبل از شما مستاجرین قبلی آن را تعبیه و نصب کرده‌اند. آنها در این فضا کابینت، ظروف، قابلمه، کاسه، وسایل بچه، چایی‌ساز، لباس، لگن و... می‌گذارند. اشیاء هم جلوی دید را می‌گیرد و هم مانع دیده شدن اهالی خانه از چشم نامحرمین و رهگذران می‌شود. ریحانه از این آپارتمان و کلا آپارتمان‌نشینی متنفر است، او می‌گوید: ''از من که گذشت ولی امیدوارم بقیه جوونا بتونن خودشونو از شر این محله و این خونه‌ها خلاص کنن و جای بهتری بگیرن''.

تصویرها ۵ و ۶ پنجره‌های کور، نمای بیرونی و درونی پنجره/ بلوک ۳ طبقه همکف واحد سمت راست را نشان می‌دهند. سمیه ۲۸ ساله، متولد زنجان و خانه‌دار ساکن این فضای مسکونی است که به علت جوان بودن، خانواده کم‌جمعیتی دارد. آنها اول مستأجر همین آپارتمان بودند ولی بعداً آن را خریده‌اند. همسرش مهندس معمار است. پنجره علی‌رغم پیش‌آمدگی شکل منظم و شکیل‌تری دارد. طرح پنجره را مستأجر قبلی داده است. از ایرانیت برای کور کردن پنجره استفاده کرده‌اند. سمیه می‌گوید وجود ایرانیت، پنجره را هم از داخل و هم از خارج زشت و بدریخت کرده است. آنها در آپارتمان ۵۰ متری خود که

به علت تخصص همسر، خوش‌ساخت به نظر می‌رسد، انباری ندارند. وسایل داخل پنجره عبارت‌اند از شامپو، شیشه پاک‌کن، واکس، مشکین تاژ، الکل و منقل.

عکس‌های ۵ و ۶: پنجره‌های کور و نمای بیرونی و درونی یک واحد مسکونی

منبع: مریم کمار

عکس‌های ۷ و ۸: پنجره‌های پیش‌آمده، نمای بیرونی و درونی یک واحد مسکونی

منبع: مریم کمار

پنجره‌های پیش‌آمده در تصویرها ۷ و ۸ نمای بیرونی و درونی پنجره/ بلوک ۷ همکف ۲ واحد سمت چپ را نشان می‌دهند. الهام، ۴۸ ساله، متولد قائم‌شهر، بیوه و مستمری‌بگیر استفاده‌کننده این فضا است. الهام به صورت روزمره از فضای آشپزخانه استفاده می‌کند و می‌گوید که فضای ساخته‌شده هر روز نیاز به شستشو و نظافت دارد. چون بودجه‌شان برای پنجره آلومینیوم نمی‌رسید از آهن استفاده کرده‌اند. نصاب هم با جوش دادن تکه آهن‌هایی به صرفه‌جویی خانواده کمک کرده است اما متأسفانه نرده‌ها هم زنگ می‌زند و هم تمیز نگه داشتن آن کار سختی است و نیازمند نظافت روزانه است. به دلیل نداشتن انباری، حیاط و پشت‌بام از فضای پشت پنجره، انباری ساخته‌اند تا فضای آشپزخانه را بزرگ‌تر کنند. وسایل داخل پنجره عبارت‌اند از مواد خوراکی از قبیل سیب‌زمینی، پیاز و اشیا دیگر مانند دبه ترشی، قابلمه و تنگ ماهی که فقط سالی یک‌بار به کار می‌آید.

تحلیل یافته‌ها

عملِ دیدن واکنشی در مقابل نور است به اضافه اینکه عمل دیدن مرحله‌ای مستقیم در ارتباط بصری است. دیدن، جریان وارد شدن اطلاعات به دستگاه عصبی است که از طریق حس شدن نور به وسیله چشم‌ها صورت می‌گیرد (داندیس، ۴۶:۱۳۶۸)؛ بنابراین واکنش به نور و جریان خبریابی می‌توانند دو عمل وابسته تلقی شوند؛ و بر اساس رویکرد این پژوهش

حامل دو نوع پیام باشند: یکی شکل موضوع از طریق عکاسی و دیگری القاءکننده معنای خاص از طریق انسان‌شناسی به بیننده و خواننده. با در نظر گرفتن اینکه معنا در پیام‌های بصری نه تنها نتیجه جمع شدن تأثیرات حاصل از ترکیب عناصر اولیه است بلکه، در آن، معانیِ خاصی نیز می‌تواند وجود داشته باشد. در تصویرها پنجره‌ها معانی را می‌توان در انباشتگی و چیدمان اسباب و اثاثیه یافت. این اشیاء برای کور کردن پنجره‌ها به کار گرفته شده است، به طوری که هر کدام از پنجره‌ها انعکاسی از جریان زندگی ساکنین درون خانه‌ها است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد با در نظر گرفتن حجم و موضوع مورد بحث مقاله از بین ۶۵ قطعه عکس، تنها به شش عکس همراه با مصاحبه‌های مربوط پرداخته شده است. عکس‌های پنجره‌های برآمده از نمای ظاهری مربوط به طبقه‌های همکف ساختمان‌ها هستند؛ پنجره‌هایی علی‌رغم منع قانونی و با تخلف از مقررات ملی ساختمان ساخته شده‌اند که صریحا مقرر می‌کند: ''در هیچ یک از ساختمان‌های موجود، نباید تعمیرات و تغییراتی صورت گیرد که با کاهش ابعاد و ارتفاع فضاها، سطوح باز شویِ تعویض هوا، سطوح نورگیر و غیره موجب مغایرت با الزامات این مقررات گردد'' (مقررات ملی ساختمان، مبحث چهارم، ۱۳۸۷: ۵) . پنجره‌ها بیننده را با فضاهایی غیرمتعارف مواجه می‌کنند. پنجره‌های محله کیانشهر به چهار گروه عادی، پیش‌آمده، کور و تلفیق دو حالت اخیر به عنوان یکی از شاخص‌های ویژه محله قابل دسته بندی است.

با توجه به دسته‌بندی که گانس از شیوه‌های زندگی در شهر ارائه می‌دهد سبک زندگی غالب در این محله با دسته‌بندی چهارم وی مطابقت دارد؛ اهالی کیانشهر وراث حرکتی هستند که در دهه ۴۰ آغاز شد، دهه‌ای که روستاییان به علت وضعیت نابسامان روستا برای کسب درآمد، سرپناه و امرار معاش به شهرها مهاجرت کردند و به کار در کارخانه‌ها و بنائی و ساختمان‌سازی تن دادند. در بعضی از نواحی در کنار کارخانه‌ها خانه‌هایی برای قشر خوشبخت آنها ساخته شد که بعدها کاربری خانه‌های کارگری را از دست داد و تبدیل به سرمایه‌ای برای خرید و فروش شد و بنا بر معادلات داد و ستد که خارج از موضوع این مقاله است، تبدیل به سکونت‌گاه‌های مهاجران فقیر در محله‌های رو به زوال تهران شد که مسئولان بازسازی آنها را فراموش کرده بودند و در نتیجه زمینه‌ای برای دست‌اندازی‌های دلخواه و سلیقه‌ای فراهم شد. این افراد به عنوان نسل اول مهاجران روستایی ـ قومی بعد از سپری کردن مشکلات اولیه و سازگاری نسبی با شهر، با هم‌ولایتی‌های خود ازدواج کردند و در شرایط حداقلی امکانات نه تنها اقدام به تشکیل خانواده کردند بلکه به پایگاهی برای فرا خواندن خویشاوندان از روستا و شهرستان‌های مبداء تبدیل شدند. با مصاحبه‌های به‌عمل‌آمده با زنان محلهٔ کیانشهر متوجه این روند بلانقطاع تا زمان حاضر بر اساس نظریه گانس شدیم. علی‌رغم دل‌تنگی‌ها و پشیمانی‌ها هنوز جاذبه‌های شهری که حتی استفاده از مزایای آن برای این قشر نامحتمل به نظر می‌رسد قوی‌تر از حس غربت (نوستالژی) آنها به روستا و سنت‌های قومی است. امید به بهتر شدن و رسیدن به

روزگار طلایی را از طریق انبار کردن لوازمی که سال‌ها در پشت انبارک‌های پنجره‌ها باقی مانده‌اند و هنوز هم امکان رونمایی و استفاده از آنها نیست، نشانگر اصل مهمی است که در زندگی شهری وجود دارد و آن امید به تحرک اجتماعی و فرهنگی است که شاید روزی دست دهد. تحرکی که در روستا به خاطر شغل اصلی کشاورزی، خرده نظام‌های محلی، تعلقات فرهنگی و وابستگی به محیط طبیعی وجود ندارد و یا کمتر وجود دارد (ربانی، ۱۳۸۹: ۳۲). یکی از اطلاع‌رسانان که می‌گوید: ''خیلی زحمت کشیدیم، ما که چیزی به دست نیاوردیم امیدمان به نسل جدید است''.

شهر با گستره فرهنگی و میزبانیِ از اقشار متفاوت اجتماعی گاه جوابگوی نیازها و امیدهای مهاجرین از حیث تأمین شغل، معیشت، تحصیلات بهتر و حتی ایجاد هویت جدید نیست. عدم تطابق فرهنگی ـ اقتصادی با زندگی شهری، مهاجران را با مشکلات بسیاری مواجه می‌کند و امید به فرداهای بهتر همواره آنها را در این چرخه سرگردانی باقی می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

آنچه امروز بیشتر از هر چیزی در علوم اجتماعی و بخصوص انسان‌شناسی مهم به نظر می‌رسد ''آگاهی تصویری'' است. این آگاهی با تولید دانش کافی برای قرائت نشانه‌های اجتماعی از تصویرها ثبت‌شده توسط عکاسان چیره‌دست و تیزبین فراهم می‌شود. انسان‌شناسی تصویری و عکاسی اجتماعی در کنار یکدیگر قادر به خوانش بهتری از نشانه‌های اجتماعی و فرهنگی هستند. سعی این مقاله نیز بر آن بود تا در این راستا قدمی بردارد. با موضوع قرار دادن مجموعه‌ای از تصویرها پنجره‌های محلهٔ کیانشهر نویسندگان متوجه تفاوت‌های ساختاری و متعاقباً کاربری آنها با پنجره‌های متعارف در محله‌های دیگر تهران شدند. جزئیات تصویرها در حکم دال‌هایی بودند که نویسندگان را به یافتن مدلول‌ها آن هم از زبان افرادی که خود مستقیماً در پدید آوردن این مناظر سهم داشتند، ترغیب کردند. با وارد شدن به خانه‌های اطلاع‌رسانان، خود را با آن‌سوی پنجره‌ها که به فضای داخلی خانه باز می‌شد، در برابر فضای جنسیتی و زنانه قرار دادیم (روبرتز، ۱۹۹۹: ۹۲). اکثریت این افراد (۴۶٪) تنها بین یک تا ده سال است که به این محله آمده‌اند (ستاد پروژه شهر سالم: ۲۳) و هنوز نتوانسته‌اند با فرهنگ کلان‌شهر تهران به طور کامل سازگار شوند. همان‌طور که گانس می‌گوید مطالعه مردم در نواحی مختلف آن را نمی‌توان به تمام مناطق تعمیم داد و اینکه شیوه زندگی سایر مردم شهر متفاوت از مرکز شهر است (پالن، ۲۰۰۲: ۱۴۹). اعضای خانواده متکثر و کم‌درآمد در آپارتمان‌های استیجاری کوچک زندگی می‌کنند و هر لحظه باید منتظر ''جواب شدن'' به علت عدم قدرت پرداخت نرخ کرایه‌خانه‌های رو به افزایش باشند. بعضی از اسباب بسته‌بندی‌شده آنها به علت کمبود فضا سال‌ها باز نمی‌شود و رختخواب‌هایی که برای پذیرایی احتمالی از هم‌ولایتی‌های خود دارند، بسیار جاگیر است برخی از لوازم هم با چشم‌اندازی به آینده بهتر در این فضاهای کوچک حفظ و نگهداری

می‌شود، بنابراین نیاز به فضای بیشتر لازم به نظر می‌رسد. مریم ۵۴ ساله ساکن محلهٔ کیانشهر در مصاحبه چنین می‌گوید: ''فکر می‌کنم صبح تا شب که در خانه افتاده‌ام، کاش اقلا دیوارها را می‌تراشیدم تا یه خرده جا باز شه ...''. فضای محدود آپارتمان‌ها، عدم سازگاری با فرهنگ پایتخت، حفظ فرهنگ روستایی ـ قومی، خانواده‌های پرجمعیت، فقدان انبار و درآمد اندک همه سبب شده‌اند تا با اعمال تغییراتی در پنجره‌های آشپزخانه، حتی با تخطی از قانون، طرحی مشترک، برخاسته از نیازی مشترک در محله ایجاد شود. موضوع دیگری که می‌تواند جالب توجه باشد، کم‌توقع بودن این زنان از زندگی و محیط زندگی بود. آنها با مفاهیم تغییر، توسعه سالم و پویا به عنوان اولین مرحله آگاهیِ ذهنیِ یک شهروند فاصله بسیار زیادی داشتند (ساپسفورد، ۱۹۹۵: ۳۱۳). وضعیت نابسامان اقتصادی و درگیری با زندگی روزمره به آنها فرصت اندیشیدن به رفاه اجتماعی، امید به زندگی، بهداشت، ارتقاء معیشت و ... را نمی‌دهد. امید آنها به آینده بهتر دارای هیچ نوع پایه عینی نبود. همسران معتاد، معلول، کم‌درآمد و فرهنگ پدرسالارانه که اجازه پیشرفت فردی را از آنها گرفته، به اضافه خانواده پرجمعیت و منابع مالی کافی، آنها را در دایره سردرگمی‌ها غرق کرده است.

منابع

تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۹). *تاریخ اجتماعی فرهنگی تهران*، جلد سوم *از ویرانی دارالخلافه ناصری تا پایان دوره پهلوی*، چاپ دوم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

حسینی بلاغی، سید حجت (۱۳۸۶). *گزیده تاریخ تهران*، دفتر پژوهش‌های فرهنگی. تهران: انتشارات مازیار.

داندیس، دونیس ا. (۱۳۶۸). *مبادی سواد بصری*، ترجمه مسعود سپهر، تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

دفتر امور مقررات ملی ساختمان (۱۳۸۷). *مقررات ملی ساختمان ایران، مبحث چهارم: الزامات عمومی ساختمان*، تهران: شهرداری تهران.

ربانی، رسول (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی شهری. ویرایش دوم. اصفهان: دانشگاه اصفهان شماره انتشارات ۵۰۷ و تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

ستاد پروژه شهر سالم منطقه ۱۵ کمیته طرح و برنامه (۱۳۸۰)، *طرح نظرسنجی از مردم کیانشهر در خصوص مشکلات و معضلات موجود در محله و اولویت‌بندی آنها*.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۳) *انسان‌شناسی شهری*، چاپ اول، تهران: نشر نی.

نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۸۷)، *انسان، نشانه، فرهنگ*، تهران: نشر افکار.

Badger, Gerry. (1985). *American Image*, Penguin Books.

Banks, Marcus & Jay Ruby. (2011). *Made to Be Seen: Perspectives on the History of Visual Anthropology*. Chicago: University of Chicago Press.

Collier, J. (1967). *Visual Anthropology: Photography as a Research Method*. New York: Holt Rinehart and Winston.

Gans, H. (1962). *The Urban Villagers*. New York: Free Press.

Kayser, B. (1979). *Petties Villes at Pays Dans L'amenagment*. Paris: CNRS.

Kelarke, Graham. (1997). *The Photograph*. Oxford: Oxford University Press.

Ketelaar (ed) (1984). *Methodology in Anthropological Filmmking*. Gottingen: Edition Herodot.

Low, S. M. (2001). "The edge and the Center: Gated Communities and the Discourse of Urban Fear. In *American anthropologist*, *103*(1), 45-58.

Mora, G., & Goodman, J. (2001). *PhotoSpeak: a Guide to the Ideas, Movements, and Techniques of Photography*. New York: Abbeville Press.

Palen, J.J. (2002). *The Urban World*. Sixth Edition New York: McGraw Hill.

Rapoport, A. (1980). "Cross-Cultural Aspects of Environmental Design". In *Environment and culture.* (pp. 7-46). Springer US.

Roberts, Marion. (1991) Living in a Man Made World: Gender Assumption in Modern Housing Design. London: Routledge.

Sapsford, R. (1995). "Endnote: Public and Private". MUNCIE, Jon et al. In *Understanding the Family*. London: Sage Publications, 317-22.

Smith, Neil. (1984). *Uneven Development*. Oxford: Blackwell.

Ruby, J. (1983). An Early Attempt at Studying Human Behavior with a Camera: Franz Boas and the Kwakiutl I930'. *Methodology in Anthropological Film-making, Gottingen: Herodot*.

Waterson, Roxana. (1990). *The Living House: An Anthropology of Architecture in South East Asia*. New York: Whiteny Library of Design.

حسین‌پور، محمد حسین و دیگران (۱۳۸۸). *تاریخچه محلهٔ کیانشهر*، در

http://kiyanshahr-shomali.mytehran.ir